

# کارکردهای التزام به کرامت انسانی در اخلاق سیاسی اسلام از منظر قرآن کریم

سید کاظم سید باقری\*

## چکیده

لازمه جامعه و دولت مطلوب از منظر آیات و روایات تفسیری و اخلاق سیاسی برآمده از آن‌ها، رعایت و حمایت از کرامت شهروندان و حقوق ناشی از آن است. مهم‌ترین ویژگی دولت‌های خودکامه، تضعیف، تحقیر و خوارسازی مردم است که حقوق سیاسی، اجتماعی و فردی آن‌ها را نادیده می‌گیرد. این نوشته به بررسی کارکردهای التزام به کرامت انسانی از سوی حاکمان و شهروندان در چارچوب اخلاق سیاسی اسلام و با استناد به قرآن کریم و روایات تفسیری می‌پردازد. در فرضیه این پژوهش تأکید شده است که از آن‌جا که اخلاق سیاسی مبتنی بر حفظ و گسترش فضائل اسلامی-انسانی است و انسان، موجودی برخوردار از کرامت می‌باشد، مجموعه آموزه‌های مبتنی بر پابندی به کرامت، به حاکمان و کارگزاران، رفتارهای اخلاقی، سامانه‌ها، نظام سیاسی، برنامه‌ها و رفتارهایی را پیشنهاد می‌کند که در راستای حفظ و اعتلای کرامت ذاتی و اکتسابی شهروندان قرار دارد. با لحاظ اصل توحید، دوگانه حق و تکلیف در کرامت، و بایستگی پابندی فردی و حکومتی به آن، کارکردهای التزام به کرامت را می‌توان در اموری همچون: پرهیز از خوارسازی مردم، دوری از استبداد، اجتناب از تملق‌پذیری نظام سیاسی، آزادگی و آزادی سیاسی، و مهربانی متقابل دولت و شهروندان جست‌وجو و پی‌گیری کرد. این مهم با روش استنتاجی و خوانش متن همراه با توصیف و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود.

**واژگان کلیدی:** اخلاق سیاسی، کرامت انسانی، اندیشه سیاسی اسلام.

۹  
قرار پژوهی

سال سوم / شماره ۹ / پاییز ۱۴۰۲

## مقدمه

یکی از اهداف اخلاق سیاسی آن است که حاکمان و شهروندان، با آراستگی به فضیلت‌های اخلاقی، پرستش خداوند و پیروی از آموزه‌های دینی، به کرامت خویش پی ببرند و در کنار آن، قدرتمندان، روندها، برنامه‌ها و ساختارهایی را طراحی کنند که کرامت فردی و اجتماعی شهروندان تأمین شود و آنان از تمامی حقوق ناشی از کرامت خویش بهره‌مند گردند.

در اخلاق اسلامی، کرامت انسان جایگاهی محوری دارد. به تعبیر استاد مطهری: «محور و آن چیزی که حجم اخلاقی به دور آن می‌گردد، یا آن نقطه‌ای از روح انسان که اسلام بر آن دست گذاشته است برای احیای اخلاق انسانی و سوق دادن انسان به سوی اخلاق، کرامت و عزت نفس است» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۲، ص ۳۹۶؛ ۱۳۷۲، ص ۲۵۲).

یکی از کارکردهای اساسی و بنیادین اخلاق سیاسی، تأمین کرامت شهروندان است. در صورت التزام به آن، شرافت سیاسی و بزرگواری‌های گوناگونی در جامعه اسلامی پدید می‌آید که مسیر دستیابی دولت اسلامی به اهداف خود را هموار می‌سازد. جامعه و ساختار سیاسی‌ای که از اخلاق دور باشد و با مردم خود رفتار درست و سنجیده نداشته باشد، کرامت آنان را زیر پا گذاشته و حقوقشان را نادیده می‌گیرد. حکومت‌های استبدادی با تحقیر و خوارسازی شهروندان، نادیده گرفتن حقوق آنان و سیاست‌های نادرست، جامعه را به فقر و فساد می‌کشانند و هیچ حقی برای مردم قائل نمی‌شوند.

این نوشته به‌طور مشخص در پی بررسی کارکردهای کرامت انسانی و التزام به آن از منظر اخلاق سیاسی اسلام است. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که اخلاق سیاسی، مبتنی بر توحید و حفظ و گسترش فضائل اسلامی و کرامت‌مندی انسان است. از آن‌جا که این گرایش بر آموزه‌هایی چون التزام حکومت و شهروندان به اصل کرامت و دوگانۀ حق و تکلیف تأکید می‌کند، کارکردهای التزام به کرامت انسانی را می‌توان در امور چون: دوری از تحقیر و خوارسازی مردم، اجتناب از استبداد، تملق‌گریزی نظام سیاسی، آزادگی و آزادی سیاسی و مهربانی متقابل دولت و شهروندان، جست‌وجو و پی‌گیری کرد.

این اصل، برنامه‌ها و رفتارهایی را به مردم، حاکمان، کارگزاران و نظام سیاسی پیشنهاد می‌کند

که موجب حفظ و اعتلای شرف و جایگاه ذاتی و اکتسابی شهروندان می‌گردد.

نوآوری این نوشته، توجه به نقش و اثربخشی کرامت و کارکردهای آن در جامعه اسلامی از منظر اخلاق سیاسی برآمده از قرآن کریم است که کمتر مورد توجه بوده است. این بررسی با روش استنتاجی و خوانش متن همراه با توصیف و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود.

اخلاق سیاسی، گرایشی میان‌رشته‌ای در اندیشه سیاسی اسلام است که به بحث از رفتارها، منش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در عرصه سیاسی می‌پردازد و بررسی می‌کند که چگونه نفس انسانی به بایدها آراسته و از نبایدها رها می‌شود. این گرایش، مجموعه‌ای از رفتارهای سیاسی نیک و بد، شیوه‌های تقویت یا زدودن آن‌ها و حضور یا فقدان فضائل یا رذایل در جان صاحبان قدرت را مطالعه می‌کند و رفتار و کردار آنان را سامان می‌دهد. همچنین، اخلاق سیاسی به تنظیم بایدها و نبایدهای روابط متقابل شهروندان با یکدیگر، با دولت و با کارگزاران نظام سیاسی می‌پردازد و نگاه درجه‌یک به مسائل آن دارد.

کرامت، به معنای بزرگواری، عزت نفس و بلندی طبع و روح، هنگامی که به‌عنوان وصف انسان به کار می‌رود، اسمی برای اخلاق و افعال نیکی است که از او سر می‌زند (راغب، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۰۷). اصل معنای لغوی کرامت، در برابر خواری، ذلت و سستی به کار می‌رود. از این رو، کرامت به معنای عزت و برتری در جان انسان است، اما نه به معنای برتری جویی یا خودبزرگ‌بینی نسبت به دیگران؛ بلکه مفاهیمی مانند سخاوت، بخشش، بزرگی، درستکاری، پسندیدگی و نیکی، از آثار و لوازم کرامت به‌شمار می‌روند. هنگام کاربرد واژه کرامت برای فرشتگان و افعال انسان، یک معنای کلی در همه آنها دیده می‌شود و آن عزت است (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۴۹).

استاد مطهری نیز درباره‌ی واژه «کرامت»، میان «بزرگی» و «بزرگواری» تفاوت قائل است و این باور را دارد که بزرگواری، نوعی احساس شرافت درونی است که از جنس خودبزرگ‌بینی‌ها مادی نیست. به تعبیر او، «انسان گاهی در روح خودش احساس شرافت می‌کند. این بزرگی که به آن بزرگواری می‌گوییم، در مقابل پستی است. معنای آن، احساس بزرگواری، عزت و کرامت نفس است و کلمه کرامت، همین مفهوم بزرگواری را دارد» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۳، ص ۶۲۶).

بر این اساس، کرامت به معنای روحیه‌ای متعالی در وجود انسان است که او را عزیز، شریف و

بزرگواری می‌دارد. این ویژگی برای همه انسان‌ها وجود دارد؛ ممکن است کسی به آن وفادار باشد یا نباشد، یا از آن آگاهی داشته باشد یا نه. این کرامت، گاه ذاتی و در سرشت انسان نهاده شده است که این نوشته نیز بر محور آن سامان یافته است، و گاه اکتسابی است، مانند علمی که انسان به دست می‌آورد.

## ۱. تمهید نظری

### الف. توحید و کرامت‌مندی انسان

توحید، زیرساخت پایبندی انسان به اصل کرامت خویش است. هرگاه انسان از توحید جدا شود و به جای خداوند، به انسان‌های دیگر یا به ثروت و قدرت گردن نهد، بخشی از کرامت خود را نادیده انگاشته است.

در نظرگاه قرآن کریم، وجود و کالبد آدمی شایستگی آن را یافته است که روح الهی را در خود پذیرا شود. از این رو، «بخش اصیل انسان، یعنی روح او، ویژگی‌هایی دارد که اساس آنها کرامت است.» خداوند به این ویژگی چنین تصریح فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰). کرامت انسان، بازگشت به بخش طبیعی و مادی او ندارد، زیرا در میان حیوانات، نمونه‌های زیباتر و ظریف‌تر از انسان وجود دارند. پس اگر معیار کرامت، بدن آدمی باشد، این کرامت اختصاصی انسان نخواهد بود، چرا که دیگر حیوان‌ها نیز مسیر تطور آفرینش جسم را پیموده‌اند، ولی خداوند درباره‌ی هیچ‌یک، خود را «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» نخوانده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۷۹).

این کرامت انسانی با نطق، خرد، قدرت تشخیص، رخسار زیبا، قامت استوار، توجه به معاش و معاد، و سلطه بر زمین و حیوانات مرتبط است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۵۲). خدای متعال تنها درباره‌ی انسان فرمود: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) منشأ کرامت انسانی، روح الهی است که آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» نیز به همین امر اشاره دارد.

همچنین در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)، مراد از تکریم، عنایت و شرافت‌بخشی به ویژگی‌ای است که در انسان منحصر بوده و در دیگر موجودات یافت نمی‌شود. این کرامت، معنایی نفسی و درونی است. انسان‌ها به واسطه‌ی عقل، از دیگر موجودات ممتاز می‌شوند؛ عقلی که

حق را از باطل، نیکی را از بدی و سود را از زیان بازمی‌شناسد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۱۵۶). بهره انسان از صفت کرامت آن است که از سستی و خواری مادی و معنوی دور باشد و در جان خود برتر، عزیز و توانمند گردد. این صفت، جز با نزدیکی معنوی به سوی خدا و کاستن وابستگی‌های مادی به دست نمی‌آید (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۴۹).

زمانی که کرامت از افراد به جامعه انسانی سرریز می‌کند، جامعه‌ای کریمانه شکل می‌گیرد؛ جامعه‌ای که شایستگی و جایگاه آن باید حفظ شود. از این رو، این بنیاد، وظیفه‌ای اساسی بر عهده اخلاق سیاسی می‌نهد و آن، تأمین کرامت جامعه اسلامی است. بخش اعظم این وظیفه بر دوش دولت اسلامی است. حاکمیت و نهادهای سیاسی، فکری و فرهنگی باید این نگرش کرامت‌محور را در قالب برنامه‌ریزی‌های سنجیده و تصمیم‌سازی‌های عقلانی در جامعه جاری و ساری کنند. سند کرامت انسان، آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) است. انسان، خلیفه‌ی خداوند کریم است و چون خلیفه‌ی کریم، خود نیز کریم است، پس انسان، دارای کرامت است. کرامت انسان مستند به خلافت الهی اوست و خلافت الهی یعنی اینکه انسان، سخن مستخلف‌عنه (خداوند) را بگوید، نه اینکه کنار سفره خلافت بنشیند و حرف خود را بزند.

کسی که «مردم‌سالاری» را بدون افزودن «دینی» به آن به کار برده است، در واقع هوش، عقل و رأی مردم را اصل قرار داده و از مسیر الهی جدا شده است. چنین وضعی در قرآن با آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳) مورد نکوهش قرار گرفته است. اگر انسان سخن خود را بگوید و معیارهای الهی را کنار بگذارد، خلافت و کرامتش غصبی خواهد بود و در شمار «أُولَئِكَ كَانُوا لِنِعْمِ بَلِّ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹) قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۰).

در مردم‌سالاری مبتنی بر اصل کرامت، عزت انسان‌ها که گوهر وجود آدمی است، باید حفظ شود. اگر کارگزاران و حاکمان، رفتارهای ضد اخلاقی انجام دهند، برخلاف مبنای کرامت انسانی عمل کرده‌اند. از این رو، نظام‌های استبدادی مردودند، زیرا نخستین اقدام آنها، نادیده گرفتن کرامت انسانی و ارزش‌های اخلاقی برآمده از آن است.

### ب. کرامت انسان از حق تا تکلیف

از دیدگاه اسلام، کرامت انسان نه تنها حقی است که دیگران باید به آن احترام بگذارند، بلکه

خود او نیز وظیفه دارد این کرامت را پاس دارد و اجازه ندهد به ذلت و خواری تن در دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷).

پرستش دیگران، تقلید بی چون و چرا در عرصه سیاسی و پذیرش سلطه ستمگران، از مهم ترین عوامل لکه دار شدن کرامت انسان به شمار می رود. از این رو، مأموریت انبیای الهی آن بوده است که مردم را به پرستش خدای یکتا فراخوانند تا کرامتشان در پرستش غیر خدا نابود نشود.

در آیین مسیحیت، به رغم انحراف هایی که در طول تاریخ پدید آمد و پرستش حضرت مسیح علیه السلام و مادر گرامی اش، حضرت مریم (س)، رواج یافت، خداوند در قرآن از حضرت عیسی علیه السلام می پرسد: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (مانده، ۱۱۶) و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی، پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟»

حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ تأکید می کند که هرگز چیزی جز حق نگفته و مأموریتش، دعوت مردم به پرستش خدای یکتا بوده است: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» (ملئده: ۱۱۷)؛ جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی به آنان] نگفتم [گفتم]: خداوند، پروردگار من و پروردگار شما را عبادت کنید.

از آنجا که کرامت انسان نباید نادیده گرفته شود، خداوند کریم انسان را مکلف کرده است تا در برابر دیگر انسان ها سر فرود نیاورد و تنها فرمان خدا را بپذیرد. این وظیفه، بهترین راه حفظ کرامت انسانی است و آثار ارزشمند فردی و اجتماعی فراوانی به همراه دارد.

با پذیرش اصل کرامت انسانی، نظام سیاسی موظف است شرایط، برنامه ها و قوانین را به گونه ای تدبیر کند که این گوهر وجودی انسان، پایمال نشود. همچنین خود انسان باید هوشیار باشد که این حق خدادادی را از دست ندهد و فراموش نکند.

در دعای بیستم صحیفه سجادیه با عنوان «مکارم الاخلاق»، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند چنین می خواهد: «اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةَ نِعَابِ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحَتْهَا... وَلَا أَكْرُمَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَّمْتَهَا»؛ خدایا! هیچ خصلت ناپسندی را در وجود من باقی نگذار، جز آنکه اصلاحش فرمایی و هیچ کرامتی را در من ناقص نگذار، مگر آنکه کاملش کنی (صحیفه سجادیه، ۱۴۰۲، ص ۱۴۶).

بنابراین، در تمامی روابط اجتماعی و سیاسی، انسان موظف است این تحفه الهی یعنی کرامت را حفظ کند و در برابر تحقیر و سلطه ظالمان و طاغوت‌ها سر فرود نیاورد.

### ج. لزوم پایبندی فردی و حکومتی به اصل کرامت

انسانی که دارای کرامت است، می‌فهمد که تسلیم‌شدن در برابر امیال و خواسته‌های ضد اخلاقی، سرآغاز لگدمال‌شدن عزت نفس و کرامت اوست. در حقیقت، کرامت نوعی صلابت، استواری و حالتی است که انسان را از مغلوب‌شدن بازمی‌دارد. با سرکوب‌شدن این ویژگی، انسان آماده می‌شود تا در برابر هر اسارت‌گر بیرونی سر فرود آورد. اسارت‌گرانی که با توجه به اهمیت و تاثیرگذاری کرامت، اغلب در عرصه سیاسی کمین می‌کنند و عزت انسان‌ها را به راحتی به تاراج می‌برند.

اما در پرتو قرآن درمی‌یابیم که روش این کتاب آسمانی، رهایی انسان از قید و بند شهوات و بندگی لذات است. اسلام، هنگامی که انسان را از بردگی امور پست دنیوی آزاد می‌کند، او را به آسمان، بهشت و رضایت الهی پیوند می‌زند. در مقابل، اسارت درونی به اسارت بیرونی منتهی می‌شود. انسانی که برای نفس خویش حرمت قائل نباشد، نمی‌توان از شر و بدی او در امان بود. به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴، ص ۴۸۳). در تعبیر دیگری نیز می‌فرماید: «امیدی به خیر این افراد نداشته باشید» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۲۳). زیرا کسی که حرمت و شأن خود را پاس نمی‌دارد، طبیعتاً شأن دیگران را نیز رعایت نخواهد کرد.

یکی از انگیزه‌هایی که اغلب باعث نادیده‌گرفتن کرامت و شرافت انسان می‌شود، دلبستگی به مال یا قدرت است. در این راستا، امام علی علیه السلام تأکید دارد که انگیزه‌های مالی هرگز نمی‌تواند با گوهر کرامت انسان برابری کند، چراکه نباید انسان برای رسیدن به خواسته‌های دنیوی از شأن خود بکاهد: «أَكْرِمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَصِنَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا» (سیدرضی، نامه ۳۱). کرامت خود را حفظ کن و از هر پستی دوری بجوی، حتی اگر تو را به خواسته‌هایت برساند؛ چرا که در برابر آنچه از خود می‌پردازی، چیزی به دست نخواهی آورد.

افرادی که مهار عقل، تدبیر و سرنوشت جامعه خود را به دست دیگران می‌سپارند، در واقع

کرامت و عزت خویش را زیر پا گذاشته‌اند. پیامبران الهی و پس از ایشان، لندیشمندان اخلاق سیاسی، برای بازگرداندن کرامت و عزت انسان‌ها، برنامه‌ریزی کرده‌اند. خداوند در قرآن گزارش می‌دهد که یهودیان و مسیحیان، عالمان و راهبان خود را به‌عنوان ارباب برگزیده‌اند و هدایت، تربیت و مالکیت زندگی خود را به آنان سپرده‌اند؛ در حالی که مأمور بودند تنها خدا را پرستند: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا» (توبه: ۳۱). در حقیقت، اصل شرافت و کرامت انسان در پرستش و بندگی در برابر خداوند است و با این بندگی، کرامت به بار می‌نشیند و در عرصه‌های مختلف، از جمله عرصه اجتماعی-سیاسی، نمود می‌یابد و انسان را از سلطه طاغوت درون و بیرون آزاد می‌سازد.

از سوی دیگر، «کرامت» همان‌طور که وصف ممتاز یک فرد است، می‌تواند ویژگی برجسته یک شخصیت حقوقی نیز باشد. به‌عنوان مثال، در وصف یک حکومت، کرامت می‌تواند معرف سیره علمی و عملی آن نظام باشد. اگر نظام حکومت بر مبانی اسلام استوار باشد، حامی نشر معارف اسلامی و ضامن اجرای حدود الهی، چنین حکومتی دارای وصف «کرامت» خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۲). به همین دلیل، در دعای افتتاح ماه رمضان، از خداوند استتقرار «دولت کریمه» را طلب می‌کنیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُ بِهَا الْإِسْلَامَ» (ابن طاووس، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷۶). در حکومت کریمانه، جایگاه متعالی انسان رعایت می‌شود و سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی به گونه‌ای انجام می‌شود که کرامت مردم محفوظ بماند.

در همین راستا، امام خمینی علیه السلام نیز در فرمان هشت ماده‌ای، دولت اسلامی را به رعایت اصل کرامت و پرهیز از رفتار خودسرانه و غیرقانونی توصیه می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید، فقط باید به وظیفه نهی از منکر، به نحوی که در اسلام مقرر است، عمل نماید و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند. تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۱۴۲). در بخش دیگری نیز تصریح می‌کنند: «هیچ‌کس حق ندارد بدون اذن صاحبخانه، وارد منزل یا محل کار کسی شود، یا او را جلب کند و یا به او اهانت و رفتار غیر انسانی و غیر اسلامی روا دارد. همچنین کسی حق ندارد در پی کشف اسرار مردم باشد یا

اسراری که به او رسیده را حتی برای یک نفر فاش کند» (همان، ص ۱۴۳). پایبندی به این اصول، شهروندان، دولت و جامعه اسلامی را وارد قلمرو روابط کریمانه و مبتنی بر کرامت انسانی می‌سازد.

## ۲. کارکردهای التزام به کرامت انسانی در جامعه اسلامی

حضرت محمد ﷺ در روایتی هدف بعثت خود را کامل کردن فضایل و بزرگواری‌های اخلاقی در وجود انسان می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۶). به تعبیر شهید صدر: «الاسلام هو دين الكرامة البشرية» (صدر، ۱۴۰۷، ص ۶۷). بر این اساس، باید حضور و نقش این اصل مهم را در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه در تعاملات سیاسی و تعهد به آن در دولت اسلامی، به‌درستی رصد کرد و از کارکردهای آن پرسش نمود.

بر پایه اندیشه و اخلاق سیاسی اسلام، آن‌گاه که افراد، به‌ویژه حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی به اصل کرامت پایبند باشند، جامعه اسلامی از آثار و پیامدهای ارزشمند آن بهره‌مند خواهد شد. در ادامه، به بررسی این نقش‌ها و کارکردها می‌پردازیم.

### الف. کرامت انسانی و دوری از تحقیر مردم

یکی از مهم‌ترین آفات ویرانگر نظام‌هایی که در لندیشه و ضمیر حاکمان آن، باور به کرامت انسانی وجود ندارد و برنامه‌ها، گفتارها و رفتارها بر اساس این اصل تنظیم نمی‌شود، تحقیر مردم است. در نظام‌های استبدادی، که فاقد هرگونه التزام به کرامت انسان هستند، تحقیر و خوارسازی مردم روشی معمول است و حاکمان اصولاً مردم را صاحب حق و احترام نمی‌دانند تا دغدغه آن را داشته باشند. در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حواریون از حضرت عیسی بن مریم علیه السلام پرسیدند: «ای آموزگار نیکی! بدترین چیزها کدام است؟» ایشان پاسخ دادند: «بدترین چیزها، خشم خداوند است» سپس پرسیدند: «آغاز خشم خداوند از کجاست؟» حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: «تکبر، زورگویی و حقیرشمردن مردم» (ابن بابویه، ج ۱، ص ۶).

در قرآن کریم نیز به یکی از کارهای فرعون اشاره شده است که چگونگی قوم خویش را خوار و سبک‌سر کرد. به بیان سید قطب، توهین و سبک‌شمردن مردم از سوی طاغوت‌ها امری شگفت نیست، چرا که آنها مردم را از کسب معرفت دور می‌کنند و حقایق را از دید آنان پنهان می‌سازند تا

ارزش‌ها را فراموش کنند و از آنها سخن نگویند و در نهایت هر آنچه را خود می‌خواهند بر ذهن آنان حک کنند. در چنین فضایی، توهین و سبک‌شمردن مردم آسان می‌شود، زیرا آنها راحت‌تر رام می‌شوند و به هر سویی که طاغوت‌ها بخواهند، کشیده می‌شوند. این تحقیر و بازی دادن مردم تنها از سوی طاغوت‌ها انجام می‌شود، چرا که آنان فاسق‌اند، در مسیر حق قرار ندارند و به ریسمان الهی چنگ نزده‌اند و هیچ معیاری به‌نام ایمان ندارند. اما فریب‌دادن و خوارشمردن مؤمنان آسان نیست؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۴)؛ فرعون قوم خود را سبک و خوار شمرد و آنان او را اطاعت کردند؛ چرا که قومی فاسق بودند. به همین دلیل، آنان پس از انذار و ابلاغ الهی، مستحق عذاب الهی شدند (سید قطب، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۱۹).

این نمونه، به‌خوبی نشان می‌دهد که قدرت‌های استبدادی و فاسد چگونه با ذلیل ساختن شهروندان، آنان را از جایگاه انسانی و کرامت خویش دور می‌سازند و سپس زمینه اطاعت کورکورانه آنان را فراهم می‌کنند. این همان کاری بود که فرعون در برابر حضرت موسی عليه السلام و مردم آن زمان انجام داد. فرعون، هنگامی که دریافت دل‌های مردم متوجه حضرت موسی عليه السلام شده و بیم آن داشت که علیه او قیام کنند، بزرگان و اشراف مصر را گرد آورد و یادآور شد که فرمانروایی و سلطنت مصر در خاندان اوست و نهرهای نیل در اطراف قصر و عماراتش جاری است. او گفت: «آیا من، پادشاه شما، بهتر نیستم از این مرد فقیر و بی‌چیز که توان فرمانروایی ندارد؟ اگر او پیامبر بود، چرا خداوند برای او بازوبند یا دستبند طلا نفرستاده است و چرا فرشتگان افواج افواج به کمکش نمی‌آیند؟» او آن‌قدر این سخنان را تکرار کرد تا مردم را سبک و خوار شمرد (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۶۰۹). از همین منظر است که پادشاهان و طاغوت‌ها، مردمی را که به فسق آلوده شده‌اند، راحت‌تر می‌توانند تحقیر کنند. انسان، هنگامی که از زی‌بندگی و فرمان‌های الهی خارج شود، خود را برای پذیرش تحقیر و استخفاف قدرت‌های طاغوتی آماده می‌کند. به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۴).

فسق، خوارسازی درونی و بیرونی را به همراه دارد. تحقیر و استخفاف بیرونی، فرع و تابع خوارسازی درونی افراد است.

در همین راستا، قرآن کریم روایت می‌کند که وقتی حضرت موسی علیه السلام به سوی قوم بنی اسرائیل بازگشت، برای مردم خود کرامت به ارمغان آورد؛ کرامتی که با بندگی و ایمان به خداوند موسی ایجاد شد و آغازی بود بر رهایی از بندگی فرعون. لذا زمانی که موسی علیه السلام نزد فرعون بازگشت، فرمود: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۶)؛ «آیا این که فرزندان اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای نعمتی است که منت آن را بر من می‌نهی؟».

بدین وسیله، خداوند بنی اسرائیل را از عذاب خفت‌بار فرعون نجات داد، کسی که متکبر، اسرافکار و افراط‌گرا بود: «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ \* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (دخان: ۳۰-۳۱).

کار کسی که کرامت انسانی را رعایت نمی‌کند، استخفاف و تحقیر دیگران است. زمانی که حاکم دچار ناهنجاری‌های اخلاقی یا رفتارهای ضد اخلاقی شود، مردم را خوار می‌سازد تا بستر شکنجه و آزار آنان فراهم شود و از این راه به اهداف شوم خود دست یابد؛ گویا هرگاه مردم تحقیر می‌شوند، به آزار و اذیت مستبدان تن می‌دهند. نکته مهم آن است که پذیرش حقارت و استخفاف مستکبران و اطاعت حقیرانه از سوی مردم انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، استخفاف ثمره عمل خود مردم است، هر چند سلطه و زورگویی متکبران نیز بسیار باشد.

از سوی دیگر، باید تأکید کرد که حفظ کرامت انسان در حکومت‌ها از طریق گسترش امر به بندگی خدا و خودداری از صدور احکامی که زمینه فسق و گناه مردم را فراهم می‌کند، حاصل می‌شود؛ همچنین خودداری از احکامی که موجب هتک حرمت مردم گردد. لذا خداوند متعال هنگام معرفی یاوران الهی می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱).

آنان کسانی هستند که اگر در زمین قدرت یابند، نماز را برپا می‌دارند، کمک مالی می‌کنند و زکات می‌پردازند تا کرامت عمومی به جامعه انسانی بازگردد، و سپس با برپایی امر به معروف و نهی از منکر، اجازه نمی‌دهند زمینه‌های فسق در جامعه گسترش یابد؛ زیرا جامعه فسق‌آلود همچون سراسیمی سقوط انسان به دام استخفاف‌پذیری در برابر صاحبان ثروت و قدرت است، حتی اگر آنان حاکم مردم نباشند.

## ب. کرامت انسان و دوری از استبداد

جامعه‌ای که گرفتار استبداد می‌شود، کرامت انسانی در آن نادیده گرفته می‌شود و حاکمان نه تنها برای حفظ بزرگواری انسان تلاش نمی‌کنند، بلکه قوانین و رفتارها بر خلاف آن تنظیم می‌گردد. این امر ناشی از آن است که در نظام‌های استبدادی، حقوق و آزادی‌های مردم پایمال شده و آنان سبک و خوار شمرده می‌شوند. در حالی که هدف اخلاق سیاسی، حفظ کرامت مردم در جامعه است. همان‌گونه که در فلسفه سیاسی به تأمین سعادت جامعه اندیشه می‌شود، در اخلاق سیاسی نیز یکی از اهداف اصلی، تأمین کرامت شهروندان است. التزام به کرامت انسان و پذیرش پیامدهای آن، از سوی مردم با نپذیرفتن استبداد و ذلت و از سوی حاکمان با رعایت حقوق و کرامت شهروندان، مانع از استبداد و خودکامگی نظام سیاسی می‌شود.

یکی از جلوه‌های استبداد، تکبر حاکمان نسبت به مردم است؛ صفتی ناپسند که کرامت شهروندان را نادیده گرفته و خودمحوری و خودگرایی فرمانروایان را غالب می‌سازد. حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «پرهیز از آن که خودپسند باشی و آنچه تو را به غرور و اعجاب وادارد» (سیدرضی، نامه ۵۳).

در حکومت استبدادی، اخلاق و کرامت انسان‌ها و ملل از میان می‌رود و مردم تحقیر شده، جامعه دچار انحطاط اخلاقی می‌گردد. در این وضعیت، مردم خوار شده، قدرت اجتماعی خود را از دست داده، به استبداد گردن نهاده و حتی در تقویت آن مشارکت می‌کنند؛ گویی اراده‌ای مستقل ندارند. استبداد، قدرت مردم - که پشتوانه قدرت سلطنت است - را در راه منافع خود و نه مصلحت آنان به کار می‌گیرد و مردم نیز رضایت می‌دهند فرمان‌پذیر باشند. چنین جامعه‌ای «استبداد ارزش‌ها را وارونه کرده و مردم را واداشته است تا طالب حق را فاجر، ترک‌کننده حق را مطیع، شکایت‌کننده مظلوم را مفسد و باهوش دقیق را ملحد و گمنام بیچاره را پرهیزگار امین بدانند؛ و نیز نصیحت را فضولی، غیرت را عداوت، جوانمردی را سرکشی، حمیت را جنون، انسانیت را حماقت و رحمت را بیماری نام نهاده‌اند» (کواکبی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲). در چنین جامعه‌ای کرامت انسان به کلی فراموش می‌شود.

اصل تحقیر و خوارسازی مردم در حکومت‌های خودکامه این است که این حاکمان اصولاً به

کرامت انسانی باور ندارند. مطهری از موسولینی، دیکتاتور ایتالیا، نقل می‌کند که گفته بود: «ترجیح می‌دهم یک سال شیر زندگی کنم تا صد سال گوسفند؛ یعنی یک سال شیر باشم و دیگران را طعمه خود کنم بهتر از آن است که صد سال گوسفند باشم و آماده خورده شدن در کام شیر باشم.» اما در ادامه گفته بود که این سخن فقط در صورتی می‌تواند صادق باشد که مردم گوسفند باشند. مطهری می‌گوید: «موسولینی بزرگوار نیست، زیرا بزرگوار کسی است که می‌خواهد همه مردم شیر باشند یا اساساً می‌خواهد درندگی در دنیا وجود نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۳، ص ۶۲۷). کار چنین رهبرانی، نادیده گرفتن بزرگواری و کرامت انسان‌هاست که شاید دلیل اصلی آن، باور نداشتن به تکریم شهروندان باشد.

در مقابل، بر اساس اخلاق اسلامی، در نظام سیاسی متعالی همه باید بزرگواری و شأن انسان‌ها را رعایت کنند و کاری نکنند که به جایگاه انسانی آسیب رسانند. در حاکمیتی که بر اساس اندیشه و اخلاق سیاسی اسلام شکل گیرد، رفتار حاکم باید به گونه‌ای باشد که مردم را خوار نسازد. در روایتی آمده است که اصحاب امام علی علیه السلام خواستند با ایشان راه بیفتند، اما امام آنان را بازداشت و فرمود: «راه رفتن پیاده در کنار سواره، موجب تباهی و فساد برای سواره و خواری برای پیاده است» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۷۱).

در جامعه و نظام سیاسی کرامت‌مند، مردم استبداد را نمی‌پذیرند؛ زیرا اگر مردم ذلت استبداد را بپذیرند، همانند آن‌چه در زمان فرعون رخ داد، از فاسقان خواهند بود (زخرف: ۵۴). هنگامی که مردم و حاکمان به استبداد نه بگویند، مقدمات حفظ کرامت جامعه اسلامی فراهم می‌شود؛ امری بنیادین که پایبندی به آن می‌تواند موجب حفظ شأن و جایگاه شهروندان گردد.

### ج. کرامت و تملق‌گریزی نظام سیاسی

آن‌گاه که انسانی دیگران، به‌ویژه صاحبان قدرت، را تملق می‌کند، در واقع خود را تحقیر می‌سازد. معمولاً فرد متملق چیزی را می‌گوید که به آن چندان باور ندارد، اما برای کسب امتیازاتی، دیگری را برخلاف احساسات خود ستایش می‌کند. این رفتار در میان افراد طمع‌ورز رایج است؛ کسانی که زیاده‌خواهند، به داشته‌های خود قانع نیستند و برای دستیابی به مقام هر چند پایین یا متاعی ناچیز، تن به خواری تملق دیگران می‌دهند. این افراد معمولاً کسانی هستند که مستبدان و

ناشایستگان را در جامعه تقویت می‌کنند.

در مقابل، یکی از کارکردهای اساسی التزام به اصل کرامت در جامعه اسلامی، پرهیز از تملق و دور نگه داشتن چاپلوسان از جامعه و میز قدرت است؛ چرا که تملق با شان و جایگاه متعالی انسان ناسازگار است. در اندیشه اخلاقی اسلام، پابندی به کرامت و لوازم آن صاحبان قدرت را از تعلق‌ها و تملق‌ها می‌رهاند، بنابراین در روابط سیاسی حاکم بر اخلاق، تملق و چاپلوسی که از مظاهر وابستگی و رذایل فردی و اجتماعی-سیاسی است و عزت انسان را از میان می‌برد، جایی نخواهد داشت.

امام علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «کسی که از ستایش فرد نادان خشنود شود، حکیم نیست» (الکلینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۴). این سخن شاید اشاره دارد به این که فرد تملق طلب وابسته به نظر دیگران است و به مرحله‌ای از رشد و درک نرسیده که منتظر ستایش نباشد و چاپلوسی سودجویان یا جاهلان او را خوشحال نسازد. اما کرامت و حکمت که همراه با عقل، معرفت حق و عمل نیک است، اگر در تعاملات سیاسی وارد شود، به سیاستمدار حکیم شناخت دقیق، رفتار سنجیده و عمل پسندیده می‌بخشد.

سیاستمداری که به کرامت ملتزم باشد، نه تنها توقع تملق و ستایش دیگران ندارد، بلکه به آزادگی روح می‌رسد و گفتار استوار، رفتار دادگرانه و دور از تکبر و تحقیر مردم در او ظهور می‌یابد. آزادگی روح کامل می‌شود و در عرصه‌های گوناگون از جمله سیاست نقش کلیدی ایفا می‌کند و تکبر و تحقیر را دور می‌سازد؛ همچنین مردم را از چاپلوسی صاحبان قدرت و ثروت بازمی‌دارد.

در اندیشه اسلامی و سیره امام علی علیه السلام که تجلی آن اندیشه در عرصه عمل است، رفتارها، تصمیم‌ها و سخنان اخلاقی گوناگونی برای حفظ کرامت مردم دیده می‌شود تا مناعت طبع و عزت نفس شهروندان حفظ شده و نظام سیاسی و دولتمردان از خودمحوری دور شوند. برای نمونه، آن حضرت از تملق و چاپلوسی که ویرانگر عزت و کرامت انسان است، نهی می‌کرد و به کارگزار خود چنین هشدار می‌دهد: «وَإِيَّاكَ... وَحُبُّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (سیدرضی، نامه ۵۳)؛ «پرهیز از آن که دوستدار ستایش و چرب‌زبانی دیگران باشی، زیرا این امر یکی از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان است تا نیکی‌های

نیکوکاران را نابود سازد».

این سخن بلند بیان می‌کند که اگر نیکوکاران گرفتار تملق و چاپلوسی دیگران شوند و از آنان ستایش طلبند، به تدریج نیکی‌های خود را در جایی انجام می‌دهند که بیشترین ستایش و تملق را بشنوند و این امر، نیکی‌های آنان را آلوده به بی‌تقوایی می‌کند؛ احسان بدون تقوا، نیکی‌های برباد رفته است. در همین راستا، قرآن کریم «محسن» را کسی می‌داند که از بی‌تقوایی برحذر باشد (نجم: ۳۱-۳۲).

و برای راندن چاپلوسان و دورکردن پندارهای مردم نسبت به خود، امام علی علیه السلام در خطاب به یکی از یاران که ایشان را ستایش کرده بود، فرمود: «وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَنْظُنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَبِيلِ لِي» (سیدرضی، خطبه ۲۱۶)؛ «با ظاهرسازی و چاپلوسی با من رفتار نکنید و مپندارید که شنیدن حق برای من سنگین است».

در بیانی دیگر نیز فرمود: «كَثْرَةُ الثَّنَاءِ مَلَقٌ يُحْدِثُ الرَّهْوَ وَيُذْنِي مِنَ الْعِزَّةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۳)؛ «ستایش زیاد، چاپلوسی است که خودپسندی می‌آورد و عزت را کاهش می‌دهد».

با این مبنا، تمامی رفتارها و گفتارها باید به گونه‌ای تنظیم شود که کرامت انسان حفظ شود. چاپلوسی از سوی شهروندان نکوهش می‌شود، زیرا انسان دارای عزت است و این گوهر نباید لکه‌دار گردد. هر تصمیم و برنامه‌ای که از سوی قدرت و حاکمیت گرفته شود و این اصل را در امور نادیده بگیرد یا از سوی مردم خواری و استبداد پذیرفته شود، از منظر اخلاق سیاسی نامطلوب تلقی می‌گردد.

#### د. کرامت، آزادی و آزادی سیاسی

بر پایه آموزه‌های اخلاق سیاسی اسلام، انسان‌ها آزاد و آزادند. از یک سو تأکید می‌شود که «لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ بنده دیگران مباش، زیرا خدا تو را آزاد آفریده است (سیدرضی، نامه ۳۱). از سوی دیگر، رفتار حاکمان و کارگزاران باید به گونه‌ای باشد که مردم آزادی و آزادی خود را احساس کنند. در نگرش مخالف، انسانی که گرفتار بندهای درونی است و آزادی روحی را تجربه نمی‌کند، در عرصه سیاسی نیز آزادی نخواهد داشت.

ویژگی پابندی به کرامت و لوازمش آن است که شهروندان و صاحبان قدرت را از قید و بندهای نفسانی و سیاسی رهایی می‌دهد، لذا با حاکمیت آن در روابط سیاسی، آزادی معنوی و سیاسی برقرار می‌شود و جایگاه و حقوق شهروندان تأمین و حفظ می‌گردد. «در اسلام، توحید سند انسانیت برای آزادی از هر عبودیتی است» (الصدر، ۱۴۲۶، ص ۹۷). شهید صدر آزادی و توحید را در کنار هم معنا می‌کند و بیان می‌دارد که این دو انسان را از بت‌های ساختگی رها می‌سازد. «قاعده اصلی و اساسی آزادی در اسلام، توحید و ایمان به بندگی خالص برای خداوند است، که در دستان خویش همه نیروهای دوگانه و بتواره‌ای که کرامت انسان را در گذر تاریخ ویران کرده‌اند را در هم می‌شکنند» (الصدر، ۱۴۲۶، ص ۹۲).

اسلام بر این است که کرامت انسان در حفظ آزادی اوست؛ اما نه به گونه‌ای که آزادی وسیله‌ای برای انحلال اخلاق شود و انسان به بهانه حفظ آزادی، بنده‌ای خاکسار در برابر امیال و غرایز خود گردد. آزادی از این نوع، خواری‌سازی انسان و ویران کردن کرامت اوست و نوعی بندگی شهوات محسوب می‌شود. همچنین آزادی نباید صرفاً به محدود کردن انسان به «ضرر نزدن به منافع دیگران» تنزل یابد (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۷۹).

با توجه به همین نکته، کرامت انسان همراه با آزادی تحلیل می‌شود: «آزادی فرد برای پژوهش واقعیات و اندیشه‌ها و اظهار و بیان عقیده، جزء لاینفک رویکرد اسلام به کرامت فرد و طلب برای معلوم کردن حقیقت است» (کمالی، ۱۳۸۱، ص ۲).

مجموعه دستوره‌ای الهی که بر پیامبران نازل شده، مردم را به توحید و رد حکومت‌ها و قدرت‌های غیرخداوند فرا می‌خواند. جوهره فرمان الهی که در دین تجلی یافته، بازدارنده انسان از پیروی طاغوت‌هاست؛ امری که کرامت آنان را نادیده می‌گیرد. در مقابل، کارویژه حکومت‌های خودکامه، سلب کرامت انسان‌ها و یغماگری آزادی آنان است. ستم‌پیشگان در زندگی سیاسی - اجتماعی مردم، بدون رعایت کرامت و عزت شهروندان و بدون رضایت و صلاحدید آنان، تصرف و تصمیم‌گیری می‌کنند و خود را همه‌کاره و فعال مایه می‌پندارند.

اما دستورها و انبیای الهی آمده‌اند تا جامعه را از زنجیرهایی که بر خود بسته، رها سازند و بشر را آزاد کنند. آنان قصد دارند رسوم و قوانین دست‌وپاگیر و اشتباهی را که بشر بر گردن خود نهاده،

بردارند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷).

یکی از راه‌های تحقق این هدف، تطهیر جامعه از بینش‌های تاریک و گرایش‌های نادرست و خلاف کرامت است؛ به این ترتیب مردم بسیاری از عرفیات و رسوم دست‌وپاگیر را در روابط اجتماعی و سیاسی کنار می‌نهند.

بخش مهمی از حفظ کرامت انسان، منوط به آزادی سیاسی-اجتماعی شهروندان است؛ این آزادی شامل موافقان، منتقدان و مخالفان «در نظام» نیز می‌شود. از همین منظر، برخی معتقدند که حفظ کرامت انسانی شهروندان، حتی مخالفان سیاسی، در گرو داشتن آزادی آنان است و مسلمان و غیرمسلمان در این عرصه تفاوتی ندارند (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۷۷). حاکمیت اصل کرامت بر مجموعه روابط مردم و نظام سیاسی، آزادی و عدالت را برای بیشترین شهروندان ضمانت می‌کند.

### هـ. کرامت و مهربانی متقابل دولت و شهروندان

یکی دیگر از کارکردهای مهم التزام به کرامت، مهربانی متقابل میان مردم و حاکمان است. وقتی کارگزاران نظام سیاسی بر این باور باشند که انسان دارای شان و احترام ویژه‌ای است و جانشین خداوند در زمین محسوب می‌شود، طبیعی است که رفتار کریمانه و مهربانانه با مردم را پیشه خود سازند و امور را به گونه‌ای سامان دهند که این جایگاه حفظ شود. امام علی علیه السلام در عرصه سیاسی، حاکم را به آموزه‌هایی سفارش می‌کند که التزام به آن‌ها موجب افزایش احترام و ارتقای شان انسان در جامعه می‌گردد. ایشان تأکید می‌کنند که حاکم باید چنان رفتار کند که کرامت انسان افزوده شود و قلب خود را سرشار از لطف و مهربانی نسبت به مردم سازد، نه آنکه مانند حیوانی درنده‌خو باشد که خوردن آنان را غنیمت شمرد: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَبِمُ أَكْلَهُمْ» (سیدرضی، نامه ۵۳)

سپس امام علی علیه السلام بر مبنای کرامت انسان به نکته‌ای بنیادین اشاره می‌کند که نقطه عطفی برای افزایش همدلی سیاسی و صمیمیت اجتماعی میان همه شهروندان است. ایشان مردم را به دو گروه تقسیم می‌کنند: یا هم‌کیشان حاکم در دین هستند یا همانندان او در آفرینش: «فَأِنَّهُمْ صِئْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (سیدرضی، نامه ۵۳).

در همین راستا امام علیه السلام می‌فرمایند: «أَبْلَغُ مَا تَسْتَدْرُ بِهِ الرَّحْمَةَ أَنْ تَضْمِرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةَ»

(تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶)؛ یعنی بهترین چیزی که موجب ریزش رحمت الهی می‌شود، مهربانی با همه مردم است. با توجه به کرامت نفسی که آن بزرگوار داشت، ایشان راضی نبود حتی پوست دانه‌جویی را از دهان مورچه‌ای بگیرد، هرچند همه اقلیم‌های هفت‌گانه و آنچه در آن‌هاست به او داده شود (سیدرضی، خطبه ۲۲۳)، چه رسد به اینکه ستمی به کسی روا دارد.

مطهری با اشاره به عهدنامه مالک اشتر بیان می‌کند که قلب زمامدار باید کانون مهر و محبت نسبت به مردم باشد. با قدرت و زور می‌توان مردم را مانند گوسفندان راند، ولی نمی‌توان نیروهای نهفته آنان را بیدار و فعال کرد. نه تنها قدرت و زور کافی نیست، بلکه اجرای خشک عدالت هم کفایت نمی‌کند. زمامدار باید همچون پدری مهربان، قلباً مردم را دوست داشته و نسبت به آنان مهر بورزد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۷۰). این مهربانی همراه با احترام به شان و کرامت انسان است. با این رویکرد، قدرت ابزاری برای تقویت اخلاق و بزرگواری‌های فضیلت‌مدار می‌شود که الفت، همدلی و محبت را در میان مردم افزایش می‌دهد.

زمانی که این باور در ذهن و اندیشه کارگزاران حکومتی جای گیرد که هر فردی، حتی اگر مسلمان نباشد، در آفرینش با آن‌ها برابر است، بنابراین باید حرمت او حفظ شود و رفتار خشن و قساوت‌بار با او نداشته باشند و با او چنان برخورد کنند که دچار خواری و بداخلاقی نشود. وقتی احترام به شان و کرامت انسان در جامعه فراگیر شود، مردم نیز با بزرگواری و کرامت نفس با رهبران کریم و کاردان رفتار می‌کنند و از یاری نظام سیاسی دریغ نمی‌ورزند. لذا امام علی علیه السلام در حق خود، که حق حاکم اسلامی نسبت به مردم است، بر چند نکته کلیدی از جمله وفاداری به بیعت و خیرخواهی در آشکار و نهان تأکید می‌کنند (سیدرضی، خطبه ۳۴)؛ اموری که در صورت حضور محبت و مهربانی در جامعه، می‌توان به تحقق آن‌ها امید داشت.

### نتیجه‌گیری

این نوشته به بررسی کارکردهای التزام به کرامت انسانی پرداخته است. تأکید شد که با باور و پایبندی به لوازم کرامت انسانی و رعایت آموزه‌های اخلاق سیاسی در جان و نهان حکومتگران و نهادهای حکومت و دولت اسلامی، یکی از دستاوردهای مهم به‌دست‌آمده، حفظ کرامت ذاتی و اکتسابی شهروندان خواهد بود. اخلاق سیاسی تلاش می‌کند روند اعمال قدرت را به فضائل و

بزرگواری‌های اخلاقی آراسته و حقوق شهروندان را محترم بشمارد؛ بنابراین، این امر به دوری از تحقیر و خواری‌سازی مردم، پرهیز از استبداد، اجتناب از تملق‌گویی در نظام سیاسی، تقویت مهربانی متقابل میان دولت و مردم و حاکمیت آزادی و آزادی می‌انجامد.

زمانی که اخلاق سیاسی در جان و ضمیر کارگزاران نظام و شهروندان جای گیرد، همراه با حفظ کرامت آنان، احترام به حقوق‌شان نیز پایدار خواهد شد. بخشی از این احترام از طریق رعایت عدالت و آزادی تأمین می‌شود و این مسئله خود به برقراری نظم سیاسی مطلوب در جامعه منجر می‌گردد. در چنین نظامی، افراد در محیطی قرار می‌گیرند که کرامت و شرف انسانی‌شان حفظ می‌شود و برای رعایت اخلاق نیازی به دروغ، تزویر یا نفاق ندارند. بلکه در پیوند با قدرت حاکم، با اطمینان از حفظ کرامت خود، بدون ترس به نقد و اظهار نظر می‌پردازند. بدین ترتیب، آن نظام سیاسی افراد را به التزام واقعی به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی دعوت می‌کند و انگیزه‌ای برای رفتار غیر اخلاقی باقی نمی‌گذارد.

چنین است که در نظام مطلوب اسلامی، کرامت شهروندان و اخلاق پیوندی استوار می‌یابند و هنجارهای اخلاقی و زندگی شرافتمندانه در تعاملات و روابط سیاسی جامعه فراگیر می‌شود. هدف اخلاق و اخلاق سیاسی، رساندن انسان به کمال و مقام خلیفه‌اللهی است. هرگاه این هدف آسیب ببیند و پویایی جامعه در مسیر کرامت انسان و سعادت تهدید شود، قدرت از جایگاه و مأموریت اصلی خود دور شده است. در این مسیر، رهایی از طاغوت درون که می‌توان آن را آزادی معنوی نامید و رهایی از طاغوت بیرون، به معنای تحقق آزادی سیاسی و اجتماعی دو امر بنیادین به‌شمار می‌آیند.

## منابع و مأخذ

### ❖ قرآن کریم.

۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، إقبال الأعمال، مصحح: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳. البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، مصحح: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۵ش.
۵. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم، ۱۳۹۸ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی: صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۷. \_\_\_\_\_، فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ش.
۸. \_\_\_\_\_، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
۹. \_\_\_\_\_، مقاله «سیاست حکمت متعالیه»، مجموعه مقالات «سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه»، دفتر اول (نشست ها و گفتگوها)، به اهتمام شریف لک زایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۰. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۹۳ق.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، رسائل و مقالات، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۱۲. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۷ق.
۱۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۰۸ق.
۱۴. الصدر، سید محمد باقر، المدرسة الإسلامية، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد صدر، ۱۴۲۶ق.
۱۵. صدر، محمد باقر، رسالتنا، تهران: نشر توحید، ۱۴۰۷ش.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۱۸. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۹. علی بن حسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۴۰۲ق.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. کمالی، محمد هاشم، آزادی بیان در اسلام، ترجمه: محمد سعید خنایی، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. کواکبی، عبدالرحمن، طبع الاستبداد، ترجمه: عبدالحسین میرزای قاجار، تصحیح: محمد جواد صاحبی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۲۴. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار (آزادی معنوی)، ج ۲۳، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. منتظری، حسینعلی، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، تهران: ارغوان دانش، ۱۳۸۷ ش.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.

29. National Academy of Sciences, National Academy of Engineering, & Institute of Medicine.
30. Svetlana Nikitina, Pathways of Interdisciplinary Cognition: Cognition and Instruction.

